



The Methodology of Identifying the Relative Importance of Rulings in Cases of Conflict (*Tazāhum*) and Its Effectiveness in Resolving Jurisprudential Issues: A Case Study of the Views of Shahīd (Martyr) Ṣadr

Mojtaba Mosleh 

PhD Student, Department of Jurisprudence & the Essentials of the Islamic Law, Faculty of Theology and Islamic Studies, University of Tehran, Tehran, Iran.

Dr. Saeid Nazari Tavakkoli  (Corresponding Author)

Professor, Department of Jurisprudence & the Essentials of the Islamic Law, Faculty of Theology and Islamic Studies, University of Tehran, Tehran, Iran.

Email: sntavakkoli@ut.ac.ir

Abstract

One of the priority criteria (murajjihāt) in cases of conflict (tazāhum) is the precedence of "the more important" over "the important"; although some scholars of principles of Fiqh have reduced all other prepondering factors by mentioning the theory of the unity of preponderants. Despite extensive studies, sufficient attention has not been paid to how to distinguish "the more important" from "the important". In certain jurisprudential investigations (such as the conflict between the pilgrimage (ḥajj) and a vow (nazr)), various indicators have been proposed. *Shahīd* Ṣadr has enumerated six criteria for identifying the importance of a Shari'a ruling relative to other rulings. In the present research, which is conducted via the descriptive-analytical method and relies on library-based resources, we seek to evaluate the effectiveness of these six criteria in resolving the conflict of rulings. Findings indicate that "explicit mention of importance in narrative texts" and "the correlation between the ruling and its subject matter" possess sufficient validity for identifying the importance of one Shari'a ruling over another. However, "the absolute implication of the evidence" ('iṭlāq-i dalīl), "attention to the characteristics of an act in narrative texts", "the intensity of the threat regarding the abandonment of a duty", and "the frequency of specification" are unacceptable due to a lack of valid evidence. Nevertheless, even if these six indicators do not prove the definitive importance of one of the two conflicting rulings, some of them indicate a degree of probabilistic importance that is sufficient for the precedence of one Shari'a ruling according to *Shahīd* Ṣadr.

Keywords: "the more important" and "the important" (ḥāḥam va muḥimm), conflict (tazāhum), Shari'a ruling, *Shahīd* (Martyr) Ṣadr, jurisprudential issue



Authors retain the copyright. This is an open access article distributed under [Creative Commons Attribution 4.0](https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/)

[International License \(CC BY 4.0\)](https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/).



فقه و اصول

Journal of Fiqh and Usul

HomePage: <https://jfiqh.um.ac.ir/>

سال ۵۸ - شماره ۱ - شماره پیاپی ۱۴۴ - بهار ۱۴۰۵، ص ۲۹۹ - ۲۷۹

شاپا الکترونیکی ۳۸۹۲-۲۵۳۸



شاپا چاپی ۹۱۳۹-۲۰۰۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۰۸

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۱۱/۱۶

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۸/۳۰

DOI: <https://doi.org/10.22067/jfiqh.2025.90887.1876>

نوع مقاله: پژوهشی

روش‌شناسی تشخیص اهمیت احکام در فرض تزاحم و کارآمدی آن در حل مسائل فقهی؛ مطالعه موردی نظرات شهید صدر

مجتبی مصلح

دانشجوی دکتری گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

دکتر سعید نظری توکلی (نویسنده مسئول)

استاد گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

Email: sntavakkoli@ut.ac.ir

چکیده

یکی از مرجحات باب تزاحم، تقدیم اهم بر مهم است؛ هرچند برخی از عالمان اصول فقه با طرح نظریه وحدت مرجح، سایر مرجحات را به آن باز گردانده‌اند. باوجود مطالعات گسترده، نسبت به چگونگی شناخت اهم از مهم، به قدر کافی توجه نشده و گاه در بررسی برخی مسائل فقهی (همچون مسئله تزاحم حج با نذر)، از شاخصه‌هایی یاد کرده‌اند. در این میان، شهید صدر شش معیار برای شناخت اهمیت یک حکم شرعی نسبت به دیگر احکام بر شمرده است. در این پژوهش که به روش توصیفی تحلیلی و با استناد به منابع کتابخانه‌ای انجام شده در پی آنیم میزان کارآمدی معیارهای شش‌گانه را در علاج تزاحم احکام بسنجیم. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد، «تصریح به اهمیت در متون روایی» و «مناسبت حکم و موضوع»، از اعتبار کافی برای شناخت اهمیت یک حکم شرعی نسبت به حکم دیگر برخوردار است، ولی «اطلاق دلیل»، «توجه به ویژگی‌های یک عمل در متون روایی»، «شدت تهدید بر ترک واجب» و «کثرت تنصیص»، به سبب فقدان دلیل معتبر، قابل پذیرش نیستند. با این وجود، بر فرض اینکه شاخصه‌های شش‌گانه، اهمیت قطعی یکی از دو متزاحم را اثبات نکنند، برخی از آن‌ها نشانگر اهمیت احتمالی هستند که به نظر شهید صدر، برای تقدم یک حکم شرعی کافی است.

واژگان کلیدی: اهم و مهم، تزاحم، حکم شرعی، شهید صدر، مسئله فقهی.

مقدمه

از جمله مباحث اصول فقه، مسئله «تراحم» است؛ یعنی دو حکم بدون ناسازگاری از سوی شارع جعل شده باشند ولی مکلف نتواند هم‌زمان به هر دوی آن‌ها عمل کند؛ خواه قدرت بر انجام هر دو نداشته باشد و خواه شارع انجام هر دو تکلیف را از مکلف نخواست باشد.^۱ عالمان اصول فقه برای برطرف کردن این ناسازگاری (رفع تراحم) و عمل به حکم منتخب، ملاک‌هایی را برای ترجیح بیان کرده‌اند: مقدم کردن واجب دارای بدل بر واجب فاقد بدل، مقدم کردن واجب مضیق بر واجب موسع، زمان‌دار بودن عمل به هریک از دو تکلیف، مقدم کردن واجب مطلق بر واجب مشروط.^۲

یکی از مرجحات، «مقدم کردن اهم بر مهم» است، هرچند دور از ذهن نیست اگر مدعی شویم بازگشت همه مرجحات به این نشانگر است.^۳ از این رو، بررسی سنجه‌های تشخیص اهم از مهم که معیار اصلی در مقدم کردن یک تکلیف است، اهمیت زیادی دارد. شهید صدر از جمله عالمان اصول فقه است که به صورت گسترده به این موضوع پرداخته و شش معیار برای کشف اهمیت احکام نسبت به یکدیگر معرفی کرده است. پژوهش حاضر که به روش تحلیلی توصیفی و با استناد منابع کتابخانه‌ای انجام شده درصدد است با رویکردی انتقادی نظریه ایشان را درباره روش‌شناسایی اهمیت احکام شرعی بررسی کند.

امین و نعیمی در مقاله «بازخوانی مرجحات در فرض تراحم میان احکام شرعی» به بیان مرجحات باب تراحم از دیدگاه فقها پرداخته و با وجود مرجح دانستن تقدیم اهم بر مهم به چگونگی کشف اهم از مهم پرداخته‌اند.^۴ صابری مجد و دیگران در مقاله «بازشناسی مرجحات تراحم با تأکید بر دیدگاه اصولی محقق نائینی» به نقد و بررسی مرجحات باب تراحم با تأکید بر دیدگاه محقق نائینی پرداخته‌اند ولی به مسئله «تقدیم اهم بر مهم» به عنوان یکی از مرجحات اشاره‌ای نکرده‌اند.^۵ نظری توکلی و زارع در مقاله «کاربست اصل تراحم در حل مسئله تعارض منافع بیمار در تخصیص منابع پزشکی» به مرجحات تراحم و کاربرت آن در تعارض منافع بیمار اشاره کرده‌اند.^۶ نزدیک‌ترین مطالعه به پژوهش پیش‌رو، مقاله واعظی و دیگران با عنوان «واریسی اولویت‌های برآمده از متون شرعی در تشخیص اهم» است.^۷ نویسندگان در این مقاله به بررسی سنجه‌های تشخیص اهم با استناد به آیات قرآنی و روایات پرداخته‌اند، بدون اینکه معیارهای مطرح

۱. هلال، معجم مصطلح الاصول، ۸۶.

۲. سبحانی، ارشاد العقول، ۴/۴۴۵ تا ۴۴۸.

۳. حکیم، الاصول العامة للفقهاء المقارن، ۱۱/۲.

۴. امین، نعیمی، «بازخوانی مرجحات در فرض تراحم میان احکام شرعی»، ۱۴۸ تا ۱۲۹.

۵. صابری مجد و دیگران، «بازشناسی مرجحات تراحم با تأکید بر دیدگاه اصولی محقق نائینی»، ۱۵۸ تا ۱۳۳.

۶. نظری توکلی، زارع منشادی، «کاربست اصل تراحم در حل مسئله تعارض منافع بیماران در تخصیص منابع پزشکی»، ۱۵ تا ۱۰.

۷. واعظی و دیگران، «واریسی اولویت‌های برآمده از متون شرعی در تشخیص اهم»، ۲۰۹ تا ۱۹۱.

ازسوی شهید صدر را بررسی کنند. ضمن ارج نهادن به تحقیقات انجام شده، این مقاله از آن جهت دارای نوآوری است که متمرکز بر نظریه شهید صدر در مقدم کردن اهم بر مهم است و ضمن توضیح سنجه‌های مطرح توسط ایشان آن‌ها را نقد می‌کند و به این دو پرسش پاسخ می‌دهد: ۱. سنجه‌های مطرح ازسوی شهید صدر تا چه میزان در تعیین اهم بودن یک تکلیف کارآمد است؟ ۲. بر فرض که اهمیت یک حکم و تکلیف برآمده از آن به صورت قطعی ثابت نشود، آیا احتمال اهمیت برای تقدیم یک تکلیف کافی است؟

۱. چرایی تقدیم اهم بر مهم

در فرض ناسازگاری، حکم اهم بر حکم مهم مقدم می‌شود^۸ اما در تبیین چرایی آن، احتمال‌های مختلفی ازسوی عالمان اصول فقه مطرح شده است: ۱. گزاره‌ای فطری است؛^۹ یعنی تصور آن برای قضاوت نسبت به درستی آن کافی است (قیاساتها معها)؛^{۱۰} ۲. ترجیح مرجوح بر راجح قبیح است و تقدیم اهم بر مهم ضروری است؛^{۱۱} زیرا تقدیم مهم موجب ازدست رفتن بخشی از مصلحت می‌شود، ولی تقدیم اهم سبب ایجاد مصلحت بیشتر می‌شود.^{۱۲} به سخن دیگر، در فرض تراحم دو حکم، عقل به لزوم تحصیل ملاک اکثر و ازبین رفتن آن حکم می‌کند؛^{۱۳} مانند تقدم حفظ جان شخص بر حفظ اموال او؛^{۱۴} ۳. در آموزه‌های دینی نیز این تقدیم مدنظر قرار گرفته است. برای نمونه، در «فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ»^{۱۵} جواز خوردن گوشت مردار در فرض اضطرار مبتنی بر تقدیم اهم بر مهم است.^{۱۶} همچنین ازنظر امام صادق(ع)، عاقل تنها میان خوب و بد فرق نمی‌گذارد، بلکه از میان بدها بهترین را بر می‌گزیند: «الْعَاقِلُ مَنْ يَعْرِفُ الْخَيْرَ مِنَ الشَّرِّ وَ لَكِنَّ الْعَاقِلَ مَنْ يَعْرِفُ خَيْرَ الشَّرِّينَ».^{۱۷}

روشن به نظر می‌رسد که این گزاره‌های دینی در مقام ارشاد به درک عقلی در تقدیم اهم بر مهم بوده، دلیل مستقلى به شمار نمی‌روند.^{۱۸}

۸. نائینی، فوائد الاصول، ۷۰۹/۴.

۹. خونی، مصباح الاصول، ۳۶۱/۳.

۱۰. ابن سهلان ساوی، البصائر النصيرية فی علم المنطق، ۳۷۷.

۱۱. بجنوردی، منتهی الاصول، ۴۷۰/۱.

۱۲. خونی، مصباح الاصول، ۳۶۱/۳.

۱۳. صدر، تعارض الأدلة الشرعية، ۸۸.

۱۴. بقره: ۱۷۳.

۱۵. سبزواری، مذهب الاحکام، ۱۷۹/۲۳.

۱۶. مجلسی، بحار الانوار، ۷۵/۶.

۱۷. شریعتی، قواعد فقه سیاسی، ۷۹.

۲. روش کشف اهمیت یک واجب نسبت به واجب دیگر

شهید صدر شش راه برای کشف اهمیت یک تکلیف نسبت به تکلیف دیگر بیان کرده است، هرچند در روایت برخی از آن‌ها تردیدهای جدی‌ای نیز دارند:

۲.۱. اطلاق دلیل

هرگاه دلیلی شرعی گزاره‌ای لفظی باشد و دلیل دیگر، غیرلفظی (لثبی)، اطلاق دلیل لفظی نشان از اهمیت آن دارد، زیرا بنا بر پذیرش اطلاق، آن حکم در فرض تراحم هم جریان دارد اما دلیل غیرلفظی چون اطلاق ندارد، قدر متیقن از اعتبار آن، فرض عدم تراحم با دلیل دیگر است.^{۱۸} برای نمونه، اگر میان وجوب به پایان رساندن نماز با حفظ مال خود تراحم باشد، بایستی نماز را در میانه رها کرد و مال خود را از خطر در امان داشت، زیرا دلیل وجوب به پایان رساندن نماز اتفاق نظر فقها (اجماع و تسالم) است که دلیلی غیرلفظی و فاقد اطلاق است. در نتیجه، قدر متیقن از وجوب عمل بر طبق آن زمانی است که با واجب دیگر در تراحم نباشد، ولی دلیل وجوب حفظ مال خود، گزاره‌های واژگانی در میان احادیث است که اطلاق و دلالت بر وجوب این عمل دارد، حتی در صورت تراحم با دلیل دیگر.^{۱۹} در نمونه‌ای دیگر، در تراحم میان انتصاب (راست نگه داشتن کمر و گردن) و استقرار (آرامش و عدم حرکت بدن)، رعایت انتصاب مقدم می‌شود. در تراحم میان استقلال (بدون تکیه دادن به فرد یا چیزی) و استقرار در نماز نیز رعایت استقلال مقدم می‌شود؛ زیرا دلیل اعتبار استقرار، اجماع است، که دلیلی لثبی (غیرلفظی) است و اطلاق ندارد، ولی دلیل اعتبار انتصاب و استقلال، دلیلی لفظی است که اطلاق دارد و در صورت تراحم مقدم می‌شوند.^{۲۰} در تراحم میان وجوب به پایان بردن نماز (اتمام) و وجوب پاک کردن (ازاله) نجاست از مسجد، محقق خوئی اطلاق دلیل را عامل تقدیم هریک از دو طرف تراحم می‌داند. اگر فوری بودن ازاله نجاست مستند به دلیل لفظی باشد و دلیل وجوب اتمام نماز اجماع باشد، ازاله نجاست مقدم می‌شود، اما اگر دلیل وجوب اتمام نماز، لفظی و دلیل فوری بودن ازاله نجاست غیرلفظی باشد، دلیل وجوب اتمام نماز از آن جهت که اطلاق دارد و شامل نجس شدن مسجد هنگام نماز خواندن نیز می‌شود مقدم است.^{۲۱} سرانجام، در تراحم میان وجوب عمل به وصیت و حرمت نیش قبر، عمل به وصیت لازم است؛ زیرا دلیل حرمت نیش قبر اجماع است که باید به قدر متیقن آن، یعنی جایی که با وصیت تراحم نداشته باشد، عمل کرد.^{۲۲}

در برابر، شهید صدر استناد به اطلاق دلیل برای کشف اهمیت آن را درست نمی‌داند. به نظر ایشان،

۱۸. صدر، بحوث فی علم الاصول، ۹۷/۷.

۱۹. هاشمی شاهرودی، درسنامه اصول فقه، ۳۱۱/۶.

۲۰. تبریزی، تنقیح مبانی العروة، ۱۷۳/۳.

۲۱. خوئی، موسوعة الامام الخوئی، ۲۶۹/۳.

۲۲. آملی، مصباح الهدی، ۴۲/۷.

هر دلیل شرعی مقید به قید عقلی است و در نتیجه، در گزاره‌های شرعی قرآنی یا روایی اطلاقی به وجود نمی‌آید؛ زیرا وجوب عمل به مفاد هر دلیل شرعی مقید به عدم اشتغال به کار دیگری (ضد) است؛ خواه آن کار هم‌تراز با آن واجب باشد یا مهم‌تر از آن. باین وجود، تمسک به اطلاق دلیل برای اثبات اهمیت آن، استناد به دلیل عام در شبهه مصداقی است. برای نمونه، دلیل «اقیموا الصلوة»، دلالت بر وجوب نماز دارد و این وجوب، به حکم عقل مقید است به عدم تراحم با واجب مهم‌تر یا واجب مساوی با آن در اهمیت ولی این دلیل اثبات نمی‌کند که اهمیت نماز بیشتر از اهمیت حفظ مال است.^{۲۳}

۲.۲. بیان اهمیت در متون روایی

تصریح به اهمیت یک واجب نسبت به واجب یا واجبات دیگر، از جمله راه‌های کشف مهم‌تر بودن آن واجب است.^{۲۴} شارع برای بیان اهمیت یک عمل از عبارات‌های مختلفی استفاده کرده است. برای نمونه، از روایت «إِنْ خَافَ عَلَى نَفْسِهِ مِنْ سَبْعٍ أَوْ غَيْرِهِ وَ خَافَ فُتُ الْوَقْتِ فَلْيَتَيَمَّمْ»^{۲۵} به دست می‌آید که برای شارع، حفظ نفس و انجام نماز در وقت، از گرفتن وضو اهمیت بیشتری دارد. همچنین براساس روایت زراره از امام باقر: «بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسَةِ أَشْيَاءَ عَلَى الصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ وَ الْحَجِّ وَ الصَّوْمِ وَ الْوَلَايَةِ قَالَ زُرَّارَةُ فَقُلْتُ وَ أَيُّ شَيْءٍ مِنْ ذَلِكَ أَفْضَلُ فَقَالَ الْوَلَايَةُ أَفْضَلُ لِأَنَّهَا مِفْتَاحُهَا»^{۲۶}، پابندی به ولایت امیرالمؤمنین (ع) تقدم بر واجبات دیگر دارد. در نتیجه، در فرض تراحم با دیگر واجبات اولویت پیدا می‌کند. پس از ولایت، امام (ع) به ترتیب میان نماز، زکات، حج و روزه، اهمیت‌گذاری کرده‌اند. به سبب وجود چنین نگاهی به واجبات، در فرض تراحم انجام حج تمتع (واجب) با عمل به نذر زیارت سیدالشهداء در روز عرفه، انجام حج واجب به دلیل اهمیت آن تقدم می‌یابد.^{۲۷} همچنین در تراحم میان پاک کردن مسجد از نجاست و خواندن نماز در پایان وقت، نماز به سبب اهمیت آن «الصَّلَاةُ عَمُودُ الدِّينِ»^{۲۸} مقدم می‌شود.^{۲۹} سرانجام، در فرض تراحم نماز و زکات، نماز مقدم می‌شود^{۳۰} و در فرض تراحم زکات با حج، زکات مقدم می‌شود.^{۳۱} ادعای تقدم حج بر زکات^{۳۲} درست به نظر نمی‌رسد. همچنین اگر شخصی وصیت کند که از یک سوم اموالش، زکات و هزینه انجام حج واجب پرداخت شود، درحالی که یک سوم دارایی او کافی برای عمل به هر دو وصیت

۲۳. صدر، بحوث فی علم الاصول، ۹۷/۷.

۲۴. صدر، بحوث فی علم الاصول، ۹۷/۷.

۲۵. طوسی، تهذیب الاحکام، ۱۹۰/۱.

۲۶. کلینی، اصول الکافی، ۱۸/۲.

۲۷. صدر، تعارض الادلة لشرعية، ۱۳۹.

۲۸. حر عاملی، وسائل الشیعة، ۲۷/۴.

۲۹. صدر، موسوعة الشهد السيد محمدباقر الصدر، ۳۱۸/۱۲.

۳۰. شبیری زنجانی، کتاب نکاح، ۱۴۶۰/۵ تا ۱۴۶۱.

۳۱. آملی، مصباح الهدی، ۱۷/۱۲.

۳۲. فیاض، تعالیک مبسوطه، ۳۳/۶.

نباشد، عمل مهم‌تر مقدم می‌شود^{۳۳} که بنا بر روایت زراره، پرداخت زکات است.

مراجعه به متون روایی برای تشخیص اهمیت عملی واجب از یک سو، محدود به موارد کمی است و از ظرفیت شمول‌پذیری اندکی برخوردار است. از سوی دیگر، استناد به این روش زمانی موجه است که روایات مرتبط دارای جنبه مقایسه‌ای باشند. به دیگر سخن، اهمیت داشتن یک واجب به‌تنهایی برای تقدم آن بر دیگر واجبات کافی نیست، مگر زمانی که در متن یک روایت یا در دو روایت به جنبه مقایسه‌ای آن توجه شده باشد، آن‌گونه که در رابطه میان ولایت معصومان با دیگر واجبات گذشت.

۳.۲. شدت تهدید نسبت به ترک واجب

شدت تهدید بر ترک یک واجب نسبت به واجب دیگر راهی است برای کشف اهمیت یک تکلیف.^{۳۴} برای نمونه، عدم اقدام بر انجام حج بر شخص توانمند (مستطیع) برابر با کفر دانسته شده است «تَارِكُ الْحَجِّ وَهُوَ مُسْتَطِيعٌ كَافِرٌ»^{۳۵} همچنین ترک عمدی و بدون دلیل فریضه حج برابر با خروج از اسلام و یهودی یا مسیحی بودن تصور شده است: «مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَحْجْ حَجَّةَ الْإِسْلَامِ... فَلَيْمَتْ يَهُودِيًّا أَوْ نَصْرَانِيًّا»^{۳۶} این‌گونه توصیف‌ها نشانگر اهمیت یک واجب و تقدم آن بر واجب دیگر، در فرض تراحم است. براین اساس، اگر شارع برای ترک دو عمل واجب از ابزار تهدید به‌صورت ناهمگن استفاده کند نشانگر این است که هرچه انجام یک عمل از اهمیت بیشتری برخوردار باشد، درجه تهدید نسبت به ترک آن نیز بالاتر خواهد بود. برای نمونه، انجام یک واجب مانند نذر زیارت هر ساله سیدالشهدا در روز عرفه در صورت تراحم با انجام حج واجب باشد، انجام حج واجب به دلیل شدت تهدید در ترک آن مقدم می‌شود.^{۳۷} به سخن دیگر، اگر کیفر اخروی یا دنیوی بر انجام عملی از کیفر اخروی یا دنیوی بر عمل دیگر سخت‌تر باشد، نشان از اهمیت اولی بر دومی دارد. در مسئله تراحم میان وجوب انجام حج و وجوب عمل به نذر برخی از فقها بر این باورند که عمل به مفاد نذر اهمیت بیشتری دارد، زیرا ترک حج فقط کیفر اخروی دارد، درحالی‌که ترک نذر افزون بر کیفر اخروی، کیفر دنیوی نیز به دنبال دارد و شخص ملزم به پرداخت کفاره نیز هست. در نتیجه، عمل به نذر از اهمیت بیشتری نسبت به حج برخوردار است.^{۳۸} همچنین در تراحم میان وجوب ادب کردن فرزند و حرمت بدگویی (غیبت)، در صورتی که تأدیب جز با بدگویی از فرزند ممکن نباشد، بنا بر نظر برخی از فقها، مشروعیت بخشیدن به انجام غیبت نادرست است،

۳۳. آملی، مصباح الهدی، ۲۶۳/۱۲.

۳۴. صدر، بحوث فی علم الاصول، ۹۷/۷.

۳۵. ابن بابویه، کتاب من لا یحضره الفقیه، ۳۶۸/۴.

۳۶. کلینی، اصول الکافی، ۲۶۸/۴.

۳۷. صدر، تعارض الادلة الشرعية، ۱۳۹.

۳۸. حسینی شاهرودی، کتاب الحج، ۱۴۴/۱.

زیرا غیبت از جمله گناهانی است که در متون روایی برای انجام آن کیفرهای اخروی سنگینی در نظر گرفته شده است.^{۳۹}

چنین نگاهی به مسئله اهمیت موجه به نظر نمی‌رسد، زیرا توصیف یک عمل واجب یا حرام به «اشدیت»، حکایت از «اشد» بودن از یک جهت خاص^{۴۰} و در مواردی همچون حج، مفهومی مبالغه‌آمیز دارد.^{۴۱} برای نمونه، «اشد بودن غیبت از زنا»^{۴۲} به مفهوم تقدم ترک غیبت نسبت به انجام رابطه نامشروع نیست، فقط از این جهت است که آثار اخروی رابطه نامشروع با پشیمانی برطرف می‌شود ولی وجود پشیمانی برای پذیرش توبه از غیبت کافی نیست: «لَأَنَّ الرَّجُلَ يَزْنِي فَيَتُوبُ إِلَى اللَّهِ فَيَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِ، وَ الْغِيْبَةُ لَا تُغْفَرُ حَتَّى يَغْفِرَهَا صَاحِبُهَا».^{۴۳}

نظیر چنین نگرشی درباره «اشد بودن قطع سر مرده نسبت به قطع سر انسان زنده»^{۴۴} نیز جاری است، زیرا این گزاره ناظر به لزوم احترام‌گزاری به بدن متوفاست، ولی در فرض تراحم، حفظ نفس انسان زنده تقدم بر جداسازی سر انسان مرده دارد.^{۴۵} همچنین، اشدیت رباخواری بر رابطه نامشروع با خویشاوندان (محارم)^{۴۶} و اشدیت دروغ نسبت به مصرف مشروبات الکلی (خمر)^{۴۷} در همین راستا توجیه‌شدنی است. افزون بر این، شدت کیفر بر یک عمل نیز همیشه نشانگر اهمیت آن عمل و قوی‌تر بودن ملاک آن عمل نزد شارع نیست؛ زیرا شدت کیفر گاه برای جلوگیری از انجام عملی است که مردم به دلایلی انگیزه بیشتر نسبت به انجام آن دارند، همچنان که می‌تواند به سبب فراوانی انجام آن عمل در جامعه باشد. در نتیجه، بیان کیفر شدید برای اصلاح رفتار جامعه در انجام یک امر ناهنجار است. همچنین، عدم استفاده از مجازات مالی کفاره و بسندگی به کیفر اخروی، دلیل بر عدم اهمیت ترک آن عمل نیست؛ همچون تکرار شکار (صید) در مراسم حج که خداوند با وجود تأکید بر کیفر اخروی «وَمَنْ عَادَ فَيَنْتَقِمُ اللَّهُ مِنْهُ وَاللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ»^{۴۸} از ابزار کفاره در مقام توصیف مجازات آن استفاده نکرده است.^{۴۹}

۳۹. قزوینی، ینابیع الاحکام، ۲۸۰/۵.

۴۰. شهیدی، درس خارج اصول، ۲۸ اسفند ۹۶؛ مروی، درس خارج اصول، ۱۷ آبان ۱۴۰۲.

۴۱. کاشانی، مستقصى مدارک القواعد و منتهی ضوابط الفوائد، ۲۴۱.

۴۲. طوسی، الامالی، ۵۳۷.

۴۳. طوسی، الامالی، ۵۳۷.

۴۴. کلینی، اصول الکافی، ۳۴۸/۷.

۴۵. سیفی مازندرانی، مبانی فقه‌الفعال فی قواعد الفقهية الاساسية، ۱۷۸/۱.

۴۶. ابن‌بابویه، کتاب من لا یحضره الفقیه، ۲۷۴/۳.

۴۷. کلینی، اصول الکافی، ۳۳۹/۲.

۴۸. مانده: ۹۵.

۴۹. فاضل لنکرانی، تفصیل الشریعة: کتاب المحج، ۱۷۴/۱.

۲. ۴. توجه به ویژگی‌های یک عمل در متون روایی

در برخی از متون روایی گاه برای رفتارهای دینی واجب ویژگی‌هایی بر شمرده شده است که می‌توان با در نظر گرفتن آن‌ها به اهمیت بیشتر یک واجب نسبت به واجبات دیگری که فاقد آن ویژگی‌هاست پی برد. برای نمونه، از جمله «الصلاة لا تترك بحال»^{۵۰} چنین به دست می‌آید که نماز دارای بدل‌های اضطراری متعددی است و در نتیجه، هیچ‌گاه به صورت کامل ترک نمی‌شود ولی واجبات دیگر همیشه بدل یا بدل‌های اضطراری ندارد. در فرض تزامم با نماز نمی‌توان به اطلاق یا عموم آن‌ها برای لزوم انجامشان استناد کرد و به همین جهت، ترک‌شدنی هستند.^{۵۱}

این شاخصه از کارآمدی لازم برخوردار نیست، زیرا با چشم‌پوشی از اینکه وجود چنین دلیل لفظی (الصلاة لا تترك بحال) با تردید جدی روبه‌روست،^{۵۲} وجود چند جانشین (بدل) برای انجام یک واجب در وضعیت‌های مختلف نشانگر اهمیت آن واجب نیست، فقط از امکان دستیابی به مصلحت نهفته در انجام آن عمل به شکل‌های گوناگون حکایت دارد. افزون‌بر اینکه، در یک استدلال وارونه می‌توان ادعا کرد نبود جانشین برای یک واجب از اهمیت آن حکایت دارد و نه وجود جانشین‌های مختلف برای آن، زیرا نشانگر این است که عمل مدّ نظر از چنان اهمیتی برخوردار است که هیچ عمل دیگری نمی‌تواند جایگزین آن شود.^{۵۳}

۲. ۵. مناسبت حکم با موضوع

منظور از اصطلاح «مناسبت حکم با موضوع» که از محقق نائینی به بعد گسترش بیشتری پیدا کرده، این است که احکام شرعی بنا بر روش عرفی و خطور ذهنی، مناسب و سازگار با موضوعی است که بر آن مترتب می‌شوند.^{۵۴} بنا بر نظر برخی از عالمان اصول فقه، «مناسبت حکم و موضوع»، از جمله راه‌های کشف اهمیت یک واجب نسبت به واجب دیگر است.^{۵۵} این تناسب در واجب‌هایی که عرف ملاک آن‌ها را با اهمیت‌تر می‌داند سبب ایجاد ظهور عرفی برای یک گزاره فقهی شده، اهمیت آن را نسبت به دیگر امور واجب در نظر شارع نشان می‌دهد.^{۵۶} برای نمونه، حفظ کیان اسلام نسبت به دیگر واجبات الهی از اهمیت بیشتری برخوردار است،^{۵۷} زیرا تا اصل اسلام باقی نباشد، عمل به دستورات اسلام بی‌معناست.^{۵۸} همچنین

۵۰. علوی گرگانی، المناظر الناضرة فی احکام العترة الطاهرة، ۳۷۹/۸.

۵۱. صدر، بحوث فی علم الاصول، ۹۸/۷.

۵۲. خمینی، کتاب الطهارة، ۲۱۰/۲ و ۳۶۱؛ محقق داماد، کتاب الصلاة، ۴۱۰/۳.

۵۳. مروی، درس خارج اصول، ۹ آبان ۱۴۰۲.

۵۴. سیفی مازندرانی، بدایع الاصول فی علم الاصول (مدخل)، ۱۵۸.

۵۵. نائینی، فوائد الاصول، ۳۳۵/۱؛ مظفر، اصول الفقه، ۲۱۹/۳.

۵۶. هاشمی شاهرودی، درسمامة اصول فقه، ۳۰۹/۶.

۵۷. نائینی، فوائد الاصول، ۳۳۵/۱.

حفظ نظام اسلامی نسبت به دیگر واجبات از اهمیت زیادی برخوردار است، در فرض تراحم با حرمت تعزیر متهم برای کشف جرم، حفظ نظام تقدم دارد.^{۵۹} همچنان که در فرض تراحم وجوب حفظ نظام اسلامی با وجوب حفظ نفس خود، زمانی که شخص مسلمانی اسیر شده و می‌داند زیر شکنجه اسرار مهم کشور را فاش خواهد کرد، حفظ نظام اسلامی مهم‌تر بوده، اقدام به خودکشی جایز است.^{۶۰} سرانجام، حفظ جان خود و دیگران از اهمیت بیشتری نسبت به تصرف نامشروع در اموال دیگران (غصب) برخوردار است، تصرف نامشروع در اموال دیگران برای حفظ جان خود یا دیگر افراد جایز خواهد بود.^{۶۱}

در این روش، عرف، مفاد دلیل اهم را تعمیم داده و شمول آن را در صورت وجود ملاک مهم نیز می‌پذیرد یا شمول دلیل مهم را محدود کرده و منحصر به جایی می‌داند که دلیل اهم وجود نداشته باشد.^{۶۲} برخی فقها استثنای بیمار از وجوب روزه در آیه «فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَّرِيضًا... فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ»^{۶۳} را مبتنی بر مناسبت حکم و موضوع دانسته‌اند؛ زیرا بنابر فهم عرفی، کسی می‌تواند روزه بگیرد که سلامت داشته باشد. در نتیجه، حفظ نفس از اهمیت بیشتری برخوردار است.^{۶۴} براین اساس، این روش در جایی که عرف قادر به تشخیص اهمیت ملاک یک حکم نسبت به ملاک حکم دیگر نیست، کارایی ندارد. به همین دلیل، در تراحم میان قاعدة «نفی سبیل» و قاعدة «نفی ضرر» نمی‌توان از این روش استفاده کرد؛^{۶۵} زیرا عرف اهمیت یکی را نسبت به دیگری تشخیص نمی‌دهد. در تراحم وجوب نماز با حرمت غصب نیز از آن جهت که بنا بر فهم عرفی، هر دو دلیل از عمومیت یکسانی برخوردار هستند، این روش استفاده‌شدنی نیست.^{۶۶}

۵. ۲. پرتکراری یک واجب در متون دینی

پرتکراری یک واجب (کثرت تصویص) در متون دینی (نصوص قرآنی و روایی) می‌تواند نشان از اهمیت آن واجب داشته باشد؛^{۶۷} زیرا هرچه فراوانی (درصد احتمال وقوع) یک چیز بیشتر باشد، بنا بر «حجیت حساب احتمالات»، شناخت حاصل از آن یقین‌آورتر است.^{۶۸} برای نمونه، باتوجه به فراوانی بیشتر تعداد روایات مربوط به نماز نسبت به روایات مربوط به حج، در صورتی که شخص با خواندن نماز از پرواز

۵۸. صدر، بحوث فی علم الاصول، ۹۸/۷.

۵۹. منتظری، دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الدولة الاسلامیة، ۳۷۷/۲.

۶۰. جمعی از پژوهشگران، موسوعة الفقه الاسلامی طبقاً لمذهب اهل البیت علیهم السلام، ۳۵۶/۱۷.

۶۱. صدر، بحوث فی علم الاصول، ۹۸/۷.

۶۲. صدر، دروس فی علم الاصول، ۱۲۹/۲.

۶۳. بقره: ۱۸۴.

۶۴. حکیم، مستمسک العروة الوثقی، ۴۲۱/۸.

۶۵. اراکی، کتاب البیع، ۶۷/۲.

۶۶. اراکی، کتاب البیع، ۶۷/۲.

۶۷. صدر، بحوث فی علم الاصول، ۹۸/۷.

۶۸. صدر، الاسس المنطقية للاستقراء، ۱۶۷.

جا می‌ماند و حج را از دست می‌دهد، خواندن نماز اولویت پیدا می‌کند.

بنا بر نظر شهید صدر، فراوانی روایات ناظر به یک حکم همیشه برآمده از اهمیت آن حکم نیست، بلکه ناشی از عوامل دیگری همچون فراوانی پرسش روات درباره یک مسئله، نیازمند تعداد زیادی از مردم به دانستن حکم یک مسئله (کثرت ابتلا)، هم‌سویی با اهل سنت در فرض وجود تقیه و فراموش‌پذیری آن حکم است. در نتیجه، اعمال واجبی که از فراوانی کم‌تری در میان روایات برخوردار هستند نیز می‌توانند دارای اهمیت بیشتری باشند.^{۶۹} روشن به نظر می‌رسد که نادیده‌گرفتن این احتمالات برای اثبات اهمیت واجب پرتکرار امری مشکل و گاه نشدنی است.^{۷۰}

بدین ترتیب، در صورتی که بتوان احراز کرد فراوانی تکرار یک واجب در آیات و روایات، ناشی از اهمیت آن واجب است و کم‌تکرار بودن واجب دیگر نیز به دلیل کم‌اهمیت بودن آن نزد شارع بوده است و نه دلیل دیگری؛ در مقام تزامم باید آن واجب پرتکرار را بر واجب دیگر که در نصوص دینی از فراوانی کم‌تری برخوردار است، مقدم کرد. مشکل اصلی این روش برای کشف اهمیت یک واجب نسبت به واجب دیگر، نبود ابزار کافی برای اثبات این دو احراز است و به همین دلیل، استفاده از آن را ناممکن می‌کند.

جمع‌بندی: آن‌گونه که از مباحث پیش‌گفته به دست می‌آید، شهید صدر از میان شش شاخصه برای شناخت اهم از مهم، فقط استناد به «اطلاق دلیل» را از آن نظر ناکافی دانسته‌اند که وجوب عمل به مفاد هر دلیل شرعی، مقید به عدم اشتغال به کار دیگری (ضد) است. در نتیجه، دلیل اطلاقی ندارد تا قابل تمسک باشد. اما به نظر نویسندگان، افزون بر «اطلاق دلیل»، سه شاخصه دیگر، یعنی «شدت تهدید نسبت به ترک واجب»، «توجه به ویژگی‌های یک عمل در متون دینی» و «پرتکراری یک واجب در متون دینی» نیز از اعتبار کافی برخوردار نیستند؛ زیرا شدت تهدید، امری نسبی و مفهومی مبالغه‌آمیز دارد. فقط یک مورد برای توجه به ویژگی‌های یک عمل در متون روایی گزارش شده است و برخلاف دیدگاه شهید صدر، کثرت تنصیص کارآمدی دائمی ندارد، همیشه ناشی از اهمیت یک واجب یا کم‌اهمیت بودن سایر واجبات نیست و از سوی دیگر، احراز شدنی نیست. از این رو، «بیان اهمیت در متون روایی» و «مناسبت حکم و موضوع»، تنها معیار درست برای شناخت اهمیت یک واجب نسبت به واجب دیگر هستند، هرچند معیار «بیان اهمیت در متون روایی» آن‌گونه که در روایت زراره از امام باقر(ع) نسبت به ترتیب ولایت، نماز، زکات، حج و روزه، فراوانی کمی دارد. معیار «مناسبت حکم و موضوع» نیز در جایی استفاده‌شدنی است که عرف بتواند اهمیت ملاک حکمی را نسبت به دیگری درک کند.

۶۹. صدر، بحوث فی علم الاصول، ۹۹/۷.

۷۰. مروی، درس خارج فقه، ۱۴۰۲/۸/۹.

۳. بسندگی به احتمال اهمیت در انجام تکلیف

بر فرض که راه‌های پیش‌گفته نتوانند اهمیت یک واجب را نسبت به واجب دیگر اثبات کنند، آیا می‌توان به احتمال اهمیت یک تکلیف نسبت به تکلیف دیگر بسنده کرد و انجام تکلیفی که احتمال اهمیت بیشتر در آن می‌رود را بر تکلیف دیگر مقدم کرد؟

بنا بر نظر بسیاری از عالمان اصول فقه، در مقام رفع تراحم، وجود احتمال اهمیت نیز برای تقدیم یک تکلیف (محتمل‌الاهمیه) کافی است.^{۷۱} برای اثبات این دیدگاه دو گونه استدلال شده است:

۳. ۱. استناد به اطلاق واجب دارای احتمال اهمیت

بنا بر پذیرش تخییر عقلی در دو واجب با احتمال اهمیت برابر و پذیرش نظریه ترتب، در صورت علم به اهمیت واجبی نسبت به واجب دیگر، واجب غیراهم اطلاق ندارد؛ یعنی وجوب واجب غیرمهم (مرجوح) مشروط به انجام‌دادن واجب اهم (راجع) است. اما در صورتی که احتمال اهمیت واجبی وجود داشته باشد، یقین به از بین رفتن اطلاق این واجب نداریم. در نتیجه، به حکم اطلاق بایستی همین واجب دارای احتمال اهمیت را انجام داد.^{۷۲}

شهید صدر چنین استدلالی را موجه نمی‌داند، زیرا همه تکالیف شرعی به حکم عقل مقید به عدم اشتغال مکلف به ضد واجب مساوی یا به واجب اهم هستند. بنابراین، تکلیف دارای احتمال اهمیت نیز از این جهت مقید است و اطلاق ندارد و نمی‌توان آن را با احتمال مطلق بودن از وضعیت تقید لبی بیرون آورد؛ چراکه مستلزم تمسک به عام در شبهات مصداقیه است که اصولیان بر عدم اعتبار آن اتفاق نظر دارند.^{۷۳}

با این وجود، همچنان می‌توان از نظریه مقدم بودن تکلیف دارای احتمال اهمیت نسبت به دیگر تکالیف شرعی دفاع کرد، زیرا مطلق بودن تکلیف نسبت به اهمیت (نادیده‌انگاری اهمیت تکلیف) با وجود تکلیف برابر در اهمیت یا مهم‌تر، مستلزم طلب ضدین یا مخالفت با غرض آمر در ترک واجب مهم‌تر است که هر دو نامعقول می‌باشند. اما از آنجاکه هدف از تقیید تکالیف شرعی به نبود تکلیف مهم‌تر مزاحم، عمل به احتیاط در دور کردن مکلف از تکلیفی است که احتمال مرجوح بودن آن وجود دارد، اطلاق دلیلی که احتمال اهمیت در آن داده می‌شود همچنان قابلیت استناد خود را حفظ کرده و در نتیجه، عمل به تکلیف دارای احتمال اهمیت واجب است، هر چند تکلیف مزاحمی نیز وجود داشته باشد.

به دیگر سخن، هنگام تراحم دو حکم شرعی، از نظر علم به اهمیت یکی از آن‌ها سه وضعیت

۷۱. مظفر، اصول الفقه، ۲۲۰/۳؛ حکیم، مستمسک العروة الوثقی، ۱۵۳/۴؛ حسینی میلانی، تحقیق الاصول، ۵۰/۸.

۷۲. خوئی، محاضرات فی اصول الفقه، ۲۷۴/۳.

۷۳. صدر، بحوث فی علم الاصول، ۹۱/۷.

پیش‌بینی‌شدنی است: ۱. علم به اهمیت حکمی نسبت به حکم دیگر؛ ۲. علم به تساوی دو حکم از نظر اهمیت؛ ۳. عدم علم نسبت به اهمیت یا تساوی یک حکم. در وضعیت اول و دوم، تکلیف به انجام یک عمل، مقید به عدم انجام تکلیف مهم‌تر یا تکلیف مساوی است؛ چراکه در غیر این صورت، مستلزم ترجیح بدون مرجح یا طلب ضدین است. اما در وضعیت سوم که علم به اهمیت یا تساوی دو تکلیف مزاحم وجود ندارد، به اطلاق دلیل می‌توان استناد جست، زیرا هدف از تقیید در وضعیت علم، به اهمیت آن است که مکلف تکلیف غیرمهم (مرجوح) را انجام ندهد ولی در وضعیتی که احتمال اهمیت می‌رود، دلیلی برای دست برداشتن از اطلاق حکم وجود ندارد؛^{۷۴} زیرا برای شارع حفظ اهمیت احتمالی همچون اهمیت قطعی امری ضروری است.^{۷۵}

۳.۲. استناد به قاعده اشتغال در مقام امثال

از آنجاکه مکلف هنگام تراحم دو دلیل شرعی قدرت بر انجام هر دو تکلیف را ندارد، بایستی یک تکلیف را به خواست خود انتخاب (تخیر) و انجام دهد یا فقط مجاز به انجام یک عمل است (تعیین). بنابراین، مورد بحث مصداقی از مسئله دوران بین تعیین و تخیر در مقام امثال است که عالمان اصول فقه قاعده اشتغال را در آن جاری می‌دانند.

حال، اگر مکلف تکلیف با احتمال اهمیت را انجام بدهد، یقین پیدا می‌کند که به وظیفه‌اش عمل کرده است اما اگر تکلیف غیرمهم را انجام دهد، یقین به انجام وظیفه خود ندارد. تردیدی نیست که امثال قطعی، مقدم بر امثال احتمالی است. بر مکلف واجب است تکلیفی را که احتمال اهمیت آن می‌رود انجام دهد.^{۷۶}

مهم‌ترین نقد بر این استدلال عبارت است از اینکه در دوران میان تعیین و تخیر، با جاری دانستن اصل عملی برائت بایستی قائل به تخیر شد.^{۷۷} در نتیجه، با جریان برائت در وجوب عمل به تکلیف دارای احتمال اهمیت مکلف مجاز است تکلیف غیرمهم را نیز انجام دهد. اما این نقد وارد نیست، زیرا در دوران میان تعیین و تخیر، سه حالت متصور است که فقط در یک مورد آن برائت جاری می‌شود و در دو مورد دیگر، همچنان اصل احتیاط حاکم است:

۱. دوران امر میان تعیین و تخیر در مقام حجیت حکم: در این فرض، برائت جاری نمی‌شود، مانند شک در حجیت فتوای فقیه اعلم به صورت تعیینی یا تخیری است که بر مکلف واجب است به فتوای اعلم مراجعه کند.

۷۴. صدر، بحوث فی علم الاصول، ۹۲/۷.

۷۵. هاشمی شاهرودی، درسامه اصول فقه، ۲۸۵/۶.

۷۶. خوئی، محاضرات فی اصول الفقه، ۲۶۶/۳.

۷۷. واعظی و دیگران، «واریسی اولویت‌های برآمده از متون شرعی در تشخیص اهم»، ۱۹۷.

۲. دوران امر میان تعیین و تخییر در مقام امثال: در این فرض نیز براءت جاری نیست و مکلف ملزم به رعایت احتیاط است، مانند شک گیرنده امانت در اینکه مال به امانت گرفته شده را در هر جایی می تواند نگهداری کند یا لازم است آن را در محل مناسب مانند صندوق نگهداری کند. در چنین حالتی، تعیین مقدم است، زیرا اشتغال یقینی نیازمند براءت یقینی است.

۳. دوران امر میان تعیین و تخییر در مقام جعل: در این فرض براءت جاری می شود، مانند شک در وجوب تعیینی یا تخییری نماز جمعه که با جریان براءت، نماز جمعه واجب تخییری به شمار می رود و مکلف می تواند به جای آن نماز ظهر نیز بخواند.^{۷۸}

بدین ترتیب، در واجبی که احتمال اهمیت دارد، از گونه دوران میان تعیین و تخییر است که تعیین مقدم می شود و ادعای جریان براءت از تعیین در فرض تراحم، ناشی از همسان انگاری مقام جعل و مقام امثال است. حال آنکه، براءت در شک در مقام جعل تکلیف جاری است، ولی در شک در مقام امثال، جانب تعیین مقدم است.^{۷۹} در برابر، شهید صدر بر این باور است که همچنان اصل براءت جاری است. در نتیجه، مکلف در مقام امثال نیز براءت جاری کرده و مخیر است؛ زیرا شک در سعه و ضیق قید موجود در تکلیف دارای احتمال اهمیت، به شک در تکلیف زائد منتهی می شود.^{۸۰}

نتیجه گیری

هر چند در تقدیم اهم بر مهم تردیدی وجود ندارد، اما دلایل گوناگونی در چرایی آن بیان شده است. شهید صدر شش روش را برای کشف اهمیت واجبی نسبت به واجب دیگر بیان کرده اند که برخی از آن ها از اعتبار کافی برخوردار نیستند.

هرگاه یک دلیل شرعی، گزاره ای لفظی باشد و دلیل دیگر، غیرلفظی (لثی)، اطلاق دلیل لفظی نشان از اهمیت آن دارد. اما بنا بر نظر شهید صدر، چون هر دلیل شرعی مقید به قید عقلی است و در نتیجه، وجوب عمل به مفاد هر دلیل شرعی مقید به عدم اشتغال به کار دیگری (ضد) است، بنابراین تمسک به اطلاق دلیل برای اثبات اهمیت آن، استناد به دلیل عام در شبهه مصداقی است.

تصریح به اهمیت واجبی نسبت به واجب یا واجبات دیگر، از جمله راه های کشف مهم تر بودن آن واجب است اما از ظرفیت شمول پذیری اندکی برخوردار است؛ زیرا فراوانی روایاتی که در مقام مقایسه اهمیت واجبات هستند، بسیار اندک است.

شدت تهدید بر ترک واجبی نسبت به واجب دیگر یا شدت کیفر بر یک عمل نمی تواند راهی برای

۷۸. خوئی، محاضرات فی اصول الفقه، ۲/۲۷۵.

۷۹. خوئی، مصباح الاصول، ۲/۴۵۷.

۸۰. صدر، بحوث فی علم الاصول، ۹۱/۷.

کشف اهمیت یک تکلیف باشد، زیرا توصیف یک عمل واجب یا حرام به «اشدیت»، حکایت از «اشدبودن» از یک جهت خاص و در مواردی، مفهومی مبالغه‌آمیز دارد و نسبت به همه موقعیت‌ها فراگیر نیست.

هرچند در برخی از متون روایی برای رفتارهای دینی واجب ویژگی‌هایی بر شمرده شده است که می‌توان با در نظر گرفتن آن‌ها به اهمیت بیشتر واجبی نسبت به واجب دیگر که فاقد آن ویژگی‌ها هستند پی برد، اما این شاخصه محدود به یک نمونه (الصلاة لا تترك بحال) است که با چشم‌پوشی از نقدهای محتوایی، اعتبار آن اثبات‌شدنی نیست.

مناسبت حکم و موضوع، از جمله راه‌های کشف اهمیت واجبی نسبت به واجب دیگر است. استفاده از این روش، تنها در واجبهایی که عرف، ملاک آن را اهم از دیگری می‌داند کاربرد دارد، هنگامی که عرف قادر به تشخیص اهمیت یک ملاک نباشد کارآمد نیست.

پرتکراری یک واجب در آیات و روایات می‌تواند نشان از اهمیت آن واجب داشته باشد. اما تنها در صورتی این روش استنادشدنی است که احراز شود «کثرت تنصیص» ناشی از اهمیت آن عمل است و نیز احراز شود که کم‌تکرار بودن واجب مزاحم ناشی از کم‌اهمیت بودن آن بوده است. اثبات این دو شرط به سبب نبود ابزار مناسب، ممکن به نظر نمی‌رسد.

شهید صدر همچون بسیاری از عالمان اصول فقه احتمال وجود اهمیت در یک واجب را برای تقدم آن در فرض تزامم کافی می‌داند.

تلاش شهید صدر برای ارائه راهکار عملی در تشخیص اهم از مهم، امری ستودنی و گامی به جلو در کارآمدسازی مباحث اصول فقهی نسبت به حل مسائل فقهی است اما محدودیت‌های نظری و عملی هریک از این ابزارهای شش‌گانه سبب شده است که در تشخیص اهم از مهم همچنان در پی راهکارهای مناسب‌تری، همچون استفاده از دستاوردهای علوم انسانی و تجربی در کشف اهمیت متعلق احکام شرعی باشیم.

منابع

قرآن کریم

ابن بابویه، محمد بن علی. کتاب من لا یحضره الفقیه. تصحیح علی اکبر غفاری. قم: مؤسسه نشر اسلامی. چاپ دوم، ۱۴۱۳ق.

ابن سهلان ساوی، عمر بن سهلان. البصائر النصیریة فی علم المنطق. تحقیق حسن غفارپور مراغی. تهران: شمس تبریزی. چاپ اول، ۱۳۸۳.

- اراکى، محمدعلى. كتاب البيع. قم: اسماعيليان. چاپ اول، ۱۴۱۵ق.
- امين، سيدعليرضا، اشكان نعيمى. «بازخوانى مرجحات در فرض تراحم ميان احكام شرعى»، فقه و حقوق نوين. دوره ۳، ش ۹، تیر ۱۴۰۱، ۱۲۹ تا ۱۴۸.
- آملی، محمدتقى. مصباح الهدى فى شرح العروة الوثقى. قم: بى نا. چاپ اول، ۱۳۸۴ق.
- بجنوردی، حسن. منتهی الأصول. تهران: مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خمينى (ره)، عروج. چاپ اول، ۱۳۷۹.
- تبریزی، جواد. تنقيح مباني العروة. قم: دار الصديقه الشهيدة (س). چاپ اول، ۱۴۳۱ق.
- جمعی از پژوهشگران. موسوعة الفقه الاسلامی طبقاً لمذهب اهل البيت عليهم السلام. قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامى بر مذهب اهل بيت (ع). چاپ اول، ۱۴۲۳ق.
- حر عاملی، محمدبن حسن. وسائل الشیعة. تصحيح مؤسسه آل البيت (ع). قم: آل البيت (ع). چاپ اول، ۱۴۰۹ق.
- حسینی شاهرودی، سیدمحمود. كتاب الحج. قم: انصاریان. چاپ اول، بى تا.
- حسینی میلانی، علی. تحقیق الاصول. قم: مركز الحقائق الاسلامیة. چاپ دوم، ۱۴۲۸ق.
- حکیم، سیدمحسن. مستمسک العروة الوثقى. قم: دار التفسیر. چاپ اول، ۱۴۱۶ق.
- حکیم، سیدمحمدتقى. الاصول العامة للفقه المقارن. تحقیق وفی شناوه. تهران: المجمع العالمی للتقريب بين المذاهب الإسلامية، المعاونة الثقافية. چاپ اول، ۱۴۳۱ق.
- خمينی، سيدروح الله. كتاب الطهارة. تهران: مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خمينى (ره). چاپ اول، ۱۴۲۱ق.
- خونى، سيدابوالقاسم. محاضرات فى اصول الفقه. تحقيق محمداسحاق فياض. قم: انصاريان. چاپ سوم، ۱۴۱۰ق.
- خونى، سيدابوالقاسم. مصباح الأصول. تحقيق محمد سرور واعظ حسینی. قم: داوری. چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
- خونى، سيدابوالقاسم. موسوعة الامام الخونى. قم: مؤسسه احیاء آثار امام خونى. چاپ اول، ۱۴۱۸ق.
- سبحانى، جعفر. ارشاد العقول الى مباحث الاصول. تحقيق محمدحسين حاج عاملی. قم: امام صادق (ع). چاپ اول، ۱۴۲۶ق.
- سبزواری، سيدعبدالاعلی. مهذب الاحكام فى بيان الحلال و الحرام. قم: سيدعبدالاعلی سبزواری. چاپ چهارم، ۱۴۱۳ق.
- سیفی مازندرانی، علی اکبر. بدايع الاصول فى علم الاصول (مدخل). قم: مؤسسه نشر اسلامى. چاپ دوم، ۱۴۳۱ق.
- سیفی مازندرانی، علی اکبر. مباني فقه الفعال فى قواعد الفقهية الاساسية. قم: مؤسسه نشر اسلامى. چاپ اول، ۱۴۲۵ق.
- شیرى زنجانى، سيدموسى. كتاب نكاح. قم: مؤسسه پژوهشى رأى پرداز. چاپ اول، بى تا.
- شریعتی، روح الله. قواعد فقه سیاسى. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامى. چاپ دوم، ۱۳۹۳.
- شهیدی، محمدتقى. درس خارج اصول فقه. ۱۳۹۶. دسترسی در ۱۴۰۳/۱۱/۱۶.

مصلح، نظری توکلی؛ روش‌شناسی تشخیص اهمیت احکام در فرض تزامم و کارآمدی آن در حل ... / ۲۹۵

- صابری مجد، احمد، سیداحمد میرحسینی، محمدحسین یارمحمدی. «بازشناسی مرجحات تزامم با تأکید بر دیدگاه اصولی محقق نائینی»، پژوهش‌های اصولی. دوره ۹، ش ۳۳، اسفند ۱۴۰۱، ۱۳۳ تا ۱۵۸.
- صدر، سیدمحمدباقر. الاسس المنطقية الاستقراء. قم: المجمع العلمي للشهيد صدر. چاپ اول، ۱۴۱۰ق.
- صدر، سیدمحمدباقر. بحوث في علم الأصول. تقرير سيد محمود هاشمي شاهرودي. قم: مؤسسة دائرة معارف الفقه الاسلامي. چاپ سوم، ۱۴۱۷ق.
- صدر، سیدمحمدباقر. دروس في علم الأصول. قم: مجمع الفكر الإسلامي. چاپ دوم، ۱۴۱۹ق.
- صدر، سیدمحمدباقر. موسوعة الشهيد السيد محمدباقر الصدر. قم: پژوهشگاه علمی تخصصی شهید صدر-دار الصدر. چاپ دوم، ۱۴۳۴ق.
- صدر، محمدباقر. تعارض الأدلة الشرعية. تحقيق سيد محمود هاشمي شاهرودي. نجف: المكتبة الاسلامية الكبرى. چاپ دوم، ۱۳۹۶ق.
- طوسی، محمدبن حسن. الأمالی. تصحيح مؤسسة البعثة. قم: دار الثقافة. چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
- طوسی، محمدبن حسن. تهذيب الأحكام. به تصحيح حسن خراسان و ديگران. تهران: دار الكتب الإسلامية. چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.
- علوی گرگانی، سیدمحمدعلی. المناظر الناضرة في احكام العترة الطاهرة. قم: فقه اهل بيت. چاپ اول، ۱۳۹۵.
- فاضل لنکرانی، محمد. تفصيل الشريعة: كتاب الحج. بيروت: دار التعارف. ۱۴۱۸ق.
- فياض، محمداسحاق. تعاليق مبسوطه. قم: محلاتی. چاپ اول، بی تا.
- قزوینی، علی بن اسماعیل. ینابيع الاحکام فی معرفة الحلال و الحرام. به تحقیق عبدالرحیم جزئی قزوینی. قم: مؤسسه نشر اسلامی. چاپ اول، ۱۴۲۴ق.
- کاشانی، حبیب‌الله بن علی مدد. مستقصى مدارک القواعد و منتهی ضوابط الفوائد. قم: المطبعة العلمية. چاپ اول، ۱۴۰۴ق.
- کلینی، محمدبن یعقوب. اصول الکافی. تصحيح علی اکبر غفاری، جواد آخوندی. تهران: دار الكتب الإسلامية. چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.
- مجلسی، محمدباقر. بحار الانوار. بيروت: دار احیاء تراث العربی. چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.
- محقق داماد، سیدمحمد. کتاب الصلاة. قم: مؤسسه نشر اسلامی. چاپ دوم، ۱۴۱۶ق.
- مروی، جواد. درس خارج اصول فقه. ۱۴۰۲. دسترسی در ۱۶/۱۱/۱۴۰۳.
- مظفر، محمدرضا. اصول الفقه. قم: مؤسسه نشر اسلامی. چاپ پنجم، ۱۳۸۸.
- منتظری، حسینعلی. دراسات في ولاية الفقيه و فقه الدولة الإسلامية. قم: المركز العالمي للدراسات الإسلامية. چاپ دوم، ۱۴۰۲ق.

نائینی، محمدحسین. فوائد الاصول. تحقیق محمدعلی کاظمی خراسانی. قم: مؤسسه نشر اسلامی. چاپ اول، ۱۳۷۶.

نظری توکلی، سعید، زهرا زارع منشادی. «کاربست اصل تزامم در حل مسئله تعارض منافع بیماران در تخصیص منابع پزشکی»، پژوهش های فقه پزشکی. دوره ۱۳، ش ۴۳، تیر ۱۴۰۰، ۱ تا ۱۵.

واعظی، میرزامحمد، سیدمحمدتقی قبولی درافشان، محمدتقی فخلعی. «وارسی اولویت های برآمده از متون شرعی در تشخیص اهم»، فقه و اصول. دوره ۵۴، ش ۱۲۹، شهریور ۱۴۰۱، ۱۹۱ تا ۲۰۹.

هاشمی شاهرودی، سید محمود. درسنامه اصول فقه. تحقیق جمعی از طلاب معظم له. قم: بنیاد فقه و معارف اهل بیت (ع). چاپ اول، ۱۴۳۳ق.

هلال، هاشم. معجم مصطلح الأصول. بیروت: دار الجیل. چاپ اول، ۱۴۲۴ق.

Transliterated Bibliography

Qurān-i Karīm.

Ḥakīm, Sayyid Muḥsin. Mustamsak al-'Urwa al-Wuthqā. Qum: Dār al-Tafsīr. Chāp-i Awwal, 1995/1416.

Sayfi Māzandarānī, 'Alī Akbar. Badāyī' al-Uṣūl fi 'Ilm al-Uṣūl (Madkhal). Qum: Mū'assisa al-Nashr al-Islāmī. Chāp-i Duwwum, 2010/1431.

'Alawī Gurgānī, Sayyid Muḥammad 'Alī. Al-Manāẓir al-Nāḍira fi Ahkām al-'Itira al-Taḥira. Qum: Fiḥ Ḥ al-Bayt, Chāp-i Awwal, 2017/1395.

Amīn, Sayyid 'Alī Riḍā; Ashkān Na 'īmī. "Bāzkhānī Murajaḥāt dar Farz Tazāḥum Miyān Ahkām Shar'ī". Fiḥ va Ḥuqūq Nuvīn. Durīh-yi 3, no. 9, Tīr 2023/1401, 129-148.

'Āmulī, Muḥammad Taqī. Miṣbāḥ al-Hudā fi Sharḥ-i al-'Urwa al-Wuthqā. Tehran: s.n. Chāp-i Awwal, 1965/1384.

Arākī, Muḥammad 'Alī. Kitāb-i al-Bay'. Qum: Ismā'īliyān, Chāp-i Awwal, 1995/1415.

Bujnūrdī, Ḥasan. Muntahā al-Uṣūl. Tehran: Mū'assisah-yi Tanẓīm va Nashr-i Āṣār-i Imām Khumaynī. 'Urūj, Chāp-i Awwal, 2000/1379.

Fayyāḍ, Muḥammad Ishāq. Ta'āliq Mabsūṭa. Qum: Maḥalātī. Chāp-i Awwal, s.d.

Fāzil Lankarānī, Muḥammad. Tafṣīl al-Sharī'a: Kitāb al-Ḥajj. Beirut: Dār al-Ta'āruf, 1997/1418.

Ḥakīm, Sayyid Muḥammad Taqī. al-Uṣūl al-'Āmah fi Al-Fiḥ al-Muqārīn. researched by Wafī Shanāvah. Qum: al-Majma' al-'Ālamī li-l-Taqrīb Bayn al-Madhāhib al-Islāmiyya, al-Mu'awiniya al-Thaqāfiya, 2010/1431.

Hāshimī Shāhrūdī, Maḥmūd. Kitāb al-Ḥajj. Qum: Anṣāriyān. Chāp-i Awwal, s.d.

Hāshimī Shāhrūdī, Sayyid Maḥmūd. Darsnāmah Uṣūl Fiqh. researched by Majm'ī az Ṭulāb Mu'ẓamulah. Qum: Bunyād Fiqh va Ma'ārif Ahl-i Bayt(AS). Chāp-i Awwal, 2012/1433.

Hilāl, Haytham. Mu'jam Muṣṭalah al-Uṣūl. Beirut: Dār al-Jil. Chāp-i Awwal, 2003/1424.

Ḥurr 'Āmili, Muḥammad ibn Ḥasan. Wasā'il al-Shi'a. ed. Mū'assisah Āl al-Bayt(AS), Qum: Āl al-Bayt(AS), 1989/1409.

Ḥusaynī Milānī, 'Alī. Taḥqīq al-Uṣūl, Qum: Markaz al-Ḥaqā'iq al-Islāmiyah, Chāp-i Duwvum, 2007/1428.

Ibn Sahlān Sāwī, 'Umar ibn Sahlān. al-Baṣā'ir al-Naṣiriya fi 'Ilm al-Manṭiq. researched by Ḥasan Ghafārpūr Marāghī. Tehran: Shams Tabrizī, Chāp-i Awwal, 2005/1383.

Ibn Bābawayh, Muḥammad ibn 'Alī. Kitāb Man Lā Yahḍuruh al-Faqīh. ed. 'Alī Akbar Ghafārī. Qum: Mū'assisa al-Nashr al-Islāmī. Chāp-i Duvvum, 1993/1413.

Jam'ī az Pazhūhishgarān. Mawsū'at al-Fiqh al-Islāmī Ṭibqa li-Mazhab-i Ahl-i Bayt(AS). Qum: Mū'assisa Dāyrah al-Ma'ārif-i Fiqh-i Islāmī bar Mazhab Ahl-i Bayt(AS). Chāp-i Awwal, 2002/1423.

Kāshānī, Ḥabīb Allāh ibn Alī Madad. Mustaqṣi Madārik al-Qawā'id wa Muntahā Dawābiṭ al-Fawā'id. Qum: al-Maṭba'a al-'Ilmiyya. Chāp-i Awwal, 1984/1404.

Khū'i, Sayyid Abū al-Qāsim. Mausū'at al-Imām al-Khū'i. Qum: Mū'assisa Ihya' Āṣār al-Imām al-Khū'i. Chāp-i Awwal, 1997/1418.

Khū'i, Sayyid Abū al-Qāsim. Miṣbāḥ al-Uṣūl. researched by Muḥammad Surūr Wā'iz Biḥsūdī. Qum: al-Dāwarī. Chāp-i Awwal, 2001/1422.

Khū'i, Sayyid Abū al-Qāsim. Muḥāḍarāt fi Uṣūl al-Fiqh. researched by Muḥammad Ishāq Fayyād. Qum: Anṣāriyān. Chāp-i Sivum, 1990/1410.

Khumaynī, Sayyid Rūḥ Allāh. Kitāb al-Ṭahāra. Tehran: Mū'assisah-yi Tanẓīm va Nashr-i Āṣār-i Imām Khumaynī. Chāp-i Awwal, 2000/1421.

Kulīnī, Muḥammad ibn Ya'qūb. al-Kāfī. ed. 'Alī Akbar Ghafārī, Javād Ākhūndī. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmiyya. Chāp-i Chāhārum, 1987/1407.

Majlisī, Muḥammad Bāqir. Biḥār al-Anwār. Beirut: Dār Ihya' al-Tūrāth al-'Arabī. Chāp-i Duvvum, 1983/1403.

Marvī, Javād. Dars Khārij Uṣūl Fiqh. 2023/1402. dastras dar 1403/11/16.

Muḥaqqiq Dāmād, Sayyid Muḥammad. Kitāb al-Ṣalāt. Qum: Mū'assisa al-Nashr al-Islāmī. Chāp-i Duwwum, 1996/1416.

Muntazirī. Ḥusayn 'Alī. Dirāsāt fi Walāya al-Faqīh wa Fiqh al-Dawla al-Islāmiyya. Qum: Markaz al-'Ālamī li-l-Dirāsāt al-Islāmiyya, Chāp-i Duwwum, 1982/1402.

Muẓaffar, Muḥammad Riḍā. Uṣūl al-Fiqh. Qum: Mū'assisah-yi Nashr Islāmī. Chāp-i Panjum, 2010/1388.

Nā'inī, Muḥammad Ḥusayn. Fawā'id al-Uṣūl. researched by Muḥammad 'Alī Kāzimī Khurāsānī. Qum: Mū'assisa al-Nashr al-Islāmī. Chāp-i Awwal, 1998/1376.

Nazarī Tavakulī, Sa'id; Zahra Zāri' Manshādī. "Kārbast Aṣl Tazāḥum dar Ḥal-i Mas'alah Ta'arūḍ Manāfi' Bimārān dar Takhṣiṣ Manābi' Pizishki". Pazhūhish-hā-yi Fiqh Pizishki. Durīh-yi 13, no. 43, Tīr, 2022/1400, 1-15.

Qazwīnī, 'Alī ibn Ismā'il. Yanābi' al-Aḥkām fi Ma'rifa al-Ḥalāl wa al-Ḥarām. researched by 'Abd al-Raḥīm Jazma 'i Qazvīnī. Qum: Mū'assisa al-Nashr al-Islāmī. Chāp-i Awwal, 2003/1424.

Ṣābirī Majd, Aḥmad; Sayyid Aḥmad Mīr Ḥusaynī; Muḥammad Ḥusayn Yār Muḥammad. "Bāzshināsi Murajaḥāt Tazāḥum bā Ta'kid bar Didgāh Uṣūli Muḥaqqiq Nā'inī". Pazhūhish-hā-yi Uṣūli. Durīh-yi 9, no. 33, Isfand 2023/1401, 133-158.

Sabzawārī, Sayyid 'Abd al-A'lā. al-Muḥadhdhab al-Aḥkām fi Bayān al-Ḥalāl wa al-Ḥarām. Qum: Sayyid 'Abd al-A'lā Sabzawārī, Chāp-i Chāhārum, 1993/1413.

Ṣadr, Muḥammad Bāqir. Ta'arūḍ al-Adala al-Shar'iyyah. researched by Sayyid Maḥmūd. Hashimī Shāhrūdī. Najaf: al-Maktaba al-Islāmiyya al-Kubrā. Chāp-i Duwwum, 1976/1396.

Ṣadr, Sayyid Muḥammad Bāqir. Al-Ususu al-Manṭiqiyya li-l-Istiqrā'. al-Qum: Majma' al-'Ilmī li-l-Shahīd Ṣadr, Chāp-i Awwal, 1990/1410

Ṣadr, Sayyid Muḥammad Bāqir. Buḥūth fi 'Ilm al-Uṣūl. researched by Sayyid Maḥmūd. Hashimī Shāhrūdī. Qum: Mū'assisa Dāyira al-Ma'ārif-i Fiqh-i Islāmī, Chāp-i Sivum, 1996/1417.

Ṣadr, Sayyid Muḥammad Bāqir. Durūs fi 'Ilm al-Uṣūl. Qum: Majma' al-Fikr al-Islāmī. Chāp-i Duwwum, 1998/1419.

Ṣadr, Sayyid Muḥammad Bāqir. Mawsū'a al-Shahīd al-Sayyid Muḥammad Bāqir al-Ṣadr. Qum: Pazhūhishgāh 'Ilmī Takhaṣuṣī Shahīd Ṣadr- Dār Ṣadr. Chāp-i Duwwum, 2013/1434.

Sayfi Māzandarānī, 'Alī Akbar. Mabānī al-Fiqh al-Fa'al fi al-Qawā'id al-Fiqhiyyah al-Asāsiyya. Qum: Mū'assisa

al-Nashr al-Islāmī. Chāp-i Awwal, 2004/1425.

Shahīdī, Muḥammad Taqī. Dars Khārij Uṣūl Fiqh. 2018/1396. dastras dar 2025/02/04; 1403/11/16.

Sharī 'atī, Rūḥ Allāh. Qawā'id Fiqh Siyāsī. Qum: Pazhūhishgāh-i 'Ulūm va Farhang-i Islāmī. Chāp-i Duwwum, 2015/1393.

Shubayrī Zanjānī, Sayyid Mūsā. Kitāb-i Nikāḥ. Qum: Mū'assisah-yi Pazhūhish Ra'ypardāz. Chāp-i Awwal, S.d.

Subḥānī, Ja'far. Irshād al-'Uqūl ilā Mabāḥith al-Uṣūl. researched by Muḥammad Ḥusayn Ḥāj 'Āmulī. Qum: Imām Ṣādiq(AS). Chāp-i Awwal, 2005/1426.

Tabrizī, Javād. Tanqīḥ Madanī al-'Urwa. Qum: Dār al- Ṣidiqa al-Shahīda. Chāp-i Awwal, 2010/1431.

Ṭūsī, Muḥammad ibn Ḥasan. al-Amālī. Ed. Mū'assisa al-Ba'tha, Qum: al-Thaqāfa. Chāp-i Awwal, 1994/1414.

Ṭūsī, Muḥammad ibn Ḥasan. Tahdhīb al-Aḥkām. researched by Sayyid Ḥasan Kharsān et al. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmiyya. Chāp-i Chāhārum, 1987/1407.

Wā'izī, Mīrzā Muḥammad, Sayyid Muḥammad Taqī Qabūlī Durafshān, Muḥammad Taqī Fakhla'i. "Vārisī Ulaviyat-hā-yi Bar Āmadih az Mutūn-i Shar'i dar Tashkhiṣ Aham". Fiqh va Uṣūl Durih-yi 54, no. 129, Shahrivar 2023/1401, 191-209.